



RESEARCH ARTICLE

Recognizing the Strategy of Absolute Intelligence Superiority in the Security Policymaking of the Zionist Regime: A Cultural Approach

Hassan Rangraz Jaddi^{1*}, Ghasem Torabi², Alireza Rezaei³

1. PhD Student of International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

* Corresponding Author's Email: hasanrangrsz375@gmail.com

2. Professor of International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

Email: ghasemtoraby@yahoo.com

3. Associate Professor of International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

Email: ir.alirezarezaei@gmail.com

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.103606>

Received: 22 April 2025

Accepted: 24 August 2025

ABSTRACT

A historical-cultural understanding of the enemy and an examination of the ontological roots dominating its decision-making structures enhance the ability to predict behaviors and significantly influence the design of necessary measures to counter the adversary. The Zionist regime, as an American project in the West Asia region, has not only directly impacted regional and global equations but has also consistently demonstrated its hostility toward the Islamic Republic of Iran over the past years. Understanding the strategic culture of the Zionist regime as the foundational infrastructure of its security policymaking can open new horizons in intelligence behavior analysis and counter-policy formulation. This article aims to identify the strategy of absolute intelligence superiority in the security policymaking of the Zionist regime through a cultural lens, seeking to explain the influence of the regime's strategic culture on its security policies. Thus, the main research question is formulated as follows: What impact does the strategic culture of the Zionist regime have on its security policymaking? In this explanatory research, while utilizing documentary-library studies and in-depth interviews with expert analysts for data collection, interpretive analysis has been employed as the research method. Additionally, the theory of strategic culture has been adopted as the theoretical framework. The research findings emphasize that the constituent elements of the Zionist regime's strategic culture—such as religious and national values and beliefs, the lack of strategic depth, a sense of being under siege, and the historical experiences of the Jewish people—have led to security policymaking based on absolute intelligence superiority. Countering this approach requires not only intelligence measures but also the adoption of cultural and deconstructive strategies.

Keywords: Strategic Culture, Security Policymaking, Zionist Regime, Absolute Intelligence Superiority.

Citation: Rangraz Jaddi, Hassan; Torabi, Ghasem; Rezaei, Alireza (2025). Recognizing the Strategy of Absolute Intelligence Superiority in the Security Policymaking of the Zionist Regime: A Cultural Approach. *Iranian Journal of Public Policy*, 11 (3), 210-224.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.103606>

Published by University of Tehran



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

بازشناسی راهبرد برتری مطلق اطلاعاتی در سیاستگذاری امنیتی رژیم صهیونیستی: رویکرد فرهنگی

حسن رنگرز جدی^{۱*}، قاسم ترابی^۲، علیرضا رضایی^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
* رایانامه نویسنده مسئول: hasanrangrsz375@gmail.com

۲. استاد روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
رایانامه: ghasemtoraby@yahoo.com

۳. دانشیار روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
رایانامه: ir.alirezarezaei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲ شهریور ۱۴۰۴

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.103606>

چکیده

شناخت فرهنگی-تاریخی دشمن و بررسی ریشه‌های هستی‌شناسانه مسلط بر ساختارهای تصمیم‌گیری آن، قدرت پیش‌بینی رفتارها را تقویت و در طراحی تدابیر لازم برای مقابله با حریف تاثیر بسزایی دارد. رژیم صهیونیستی بعنوان یک پروژه امریکایی در منطقه غرب آسیا، علاوه بر تاثیر مستقیم بر معادلات منطقه‌ای و جهانی، همواره در سال‌های گذشته دشمنی خود با جمهوری اسلامی ایران را بروز داده است. شناخت فرهنگ راهبردی رژیم صهیونیستی به عنوان زیرساخت اصلی سیاستگذاری‌های امنیتی آن، می‌تواند در رفتارشناسی اطلاعاتی آن رژیم و سیاستگذاری مقابله با آن افق جدیدی را باز نماید. این مقاله با هدف بازشناسی راهبرد برتری مطلق اطلاعاتی در سیاستگذاری امنیتی رژیم صهیونیستی از بستر فرهنگی سعی دارد تاثیر فرهنگ راهبردی رژیم صهیونیستی را بر سیاستگذاری امنیتی رژیم تبیین نماید. لذا سوال اصلی پژوهش بدین قرار تنظیم شده است: «فرهنگ راهبردی رژیم صهیونیستی چه تاثیری بر سیاستگذاری امنیتی آن دارد؟». در این تحقیق تبیینی، ضمن بهره‌گیری از مطالعه اسنادی-کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری داده، از تحلیل اجتهادی به عنوان روش پژوهش استفاده شده است؛ همچنین نظریه فرهنگ راهبردی به عنوان چارچوب نظری در نظر گرفته شده است. یافته‌های پژوهش تاکید می‌نماید که عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ راهبردی رژیم صهیونیستی نظیر ارزش‌ها و باورهای دینی و ملی، فقدان عمق استراتژیک، حس در محاصره بودن و تجربیات قوم یهود و ... باعث سیاستگذاری امنیتی مبتنی بر برتری مطلق اطلاعاتی شده است که مقابله با آن نیز علاوه بر رویکردهای اطلاعاتی مستلزم اتخاذ راهبردهای فرهنگی و شالوده شکن است.

واژگان کلیدی: فرهنگ راهبردی، سیاستگذاری امنیتی، رژیم صهیونیستی، برتری مطلق اطلاعاتی.

استناد: رنگرز جدی، حسن؛ ترابی، قاسم؛ رضایی، علیرضا (۱۴۰۴) بازشناسی راهبرد برتری مطلق اطلاعاتی در سیاستگذاری امنیتی رژیم صهیونیستی: رویکرد فرهنگی-تاریخی. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۱۱ (۳)، ۲۱۰-۲۳۴.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.103606>



ناشر: دانشگاه تهران

مقدمه

با نگاهی به سابقه نه‌چندان بلند ظهور رژیم صهیونیستی، به سادگی می‌توان دریافت که این رژیم بعد از جنگ جهانی اول با هدف حفاظت از جهان غرب در برابر اسلام و بر مبنای ایجاد برتری طلبی مطلق نظامی و معارضة با کشورهای مسلمان منطقه غرب آسیا شکل گرفته است. اشغال سرزمین‌های اسلامی و مقابله با کشورهای پیرامونی، جامعه رژیم صهیونیستی را به امنیتی‌ترین جامعه در منطقه تبدیل نموده به گونه‌ای که همواره خود را در معرض جنگ دانسته و لذا باعث شده بر اساس دکترین برتری مطلق همه‌جانبه که ریشه در اندیشه‌های صهیونیسم جهانی دارد، در عرصه امنیتی نیز راهبرد برتری جویی مطلق به عنوان دکترین جامعه اطلاعاتی رژیم اتخاذ شود. برخلاف نظریه واقع‌گرایی که کنش در محیط بین‌المللی را معطوف به رفتار دیگران می‌داند، عوامل دیگری در نحوه کنشگری دولت‌ها دخیل است. خصوصیات فرهنگی جوامع و هویت تاریخی آنان، موجب می‌شود که هریک از آنان برداشت‌های متفاوتی نسبت به رویدادهای بین‌المللی داشته و بر همین اساس رفتارهای متفاوت از خود بروز دهند. در نظریه فرهنگ راهبردی، رفتار در محیط بین‌المللی واکنش به رفتار دیگران نیست، بلکه نوع کنشگری مبتنی و متأثر از فرهنگ و هویت آن کشور است. به عبارتی ایده‌های راهبردی و رفتارهای راهبردی بیش از آن که ناشی از پدیده‌های بیرونی باشد محصول فرایندهای ساخت اجتماعی است. برخی از تصمیمات و سیاستگذاری‌های امنیتی رژیم صهیونیستی و از جمله دکترین برتری مطلق اطلاعاتی برگرفته از برداشت‌هایی است که از رخدادهای تاریخی قوم یهود و مسایلی که در آن سال‌ها رخ داده، گرفته شده است. تعلیمات دینی، باورها و ارزش‌های آن جامعه نقش بسزایی در سیاست‌های امنیتی دارد. از این رو در پژوهش حاضر با شناخت مولفه‌های دینی و فرهنگی رژیم صهیونیستی بدنبال توصیف و تبیین رفتارهای آن و در ادامه بازشناسی ریشه‌های فرهنگی بر ساخت راهبرد برتری مطلق اطلاعاتی هستیم. سوال اصلی مقاله این است که «فرهنگ و تاریخ صهیونیسم چه تأثیری در سیاستگذاری امنیتی و بر ساخت دکترین برتری مطلق اطلاعاتی رژیم دارد؟» در این پژوهش تلاش می‌شود با بهره‌گیری از نظریه فرهنگ راهبردی، به بررسی این فرضیه پردازیم که عناصر تشکیل دهنده فرهنگ راهبردی رژیم صهیونیستی شامل ارزش‌ها و باورهای دینی و ملی، فقدان عمق استراتژیک، حس در محاصره بودن و تجربیات تاریخی قوم یهود، سیاستگذاری امنیتی بر محوریت برتری مطلق اطلاعاتی را شکل داده است.

پیشینه تحقیق

در عین تعدد و تکرار آثار به چاپ رسیده در خصوص رژیم صهیونیستی، در قلمرو بلافصل موضوع پژوهش حاضر تحقیقات محدودی انجام شده است که اهم کتب مرجع که به دکترین نظامی و به تبع آن دکترین امنیتی رژیم اشغالگر می‌پردازند و ماهیت سازمان امنیت و اطلاعات رژیم صهیونیستی را مورد مذاقه قرار می‌دهند به قرار زیر می‌باشد:

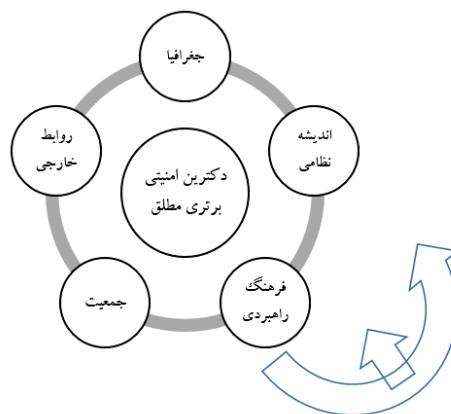
جدول ۱ - پیشینه پژوهش

ردیف	عنوان	نویسنده	نشر
۱	دکترین نظامی رژیم صهیونیستی	حسینی، حسین	موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ۱۳۹۸
۲	دروازه‌بانان در سازمان امنیت و اطلاعات رژیم صهیونیستی	موره، درور	موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی، ۱۳۹۶
۳	عوامل ساختاری بحران امنیتی در اسرائیل	قاسمی، حاکم	پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، ۱۳۸۸
۴	اصلاحات اطلاعاتی رژیم صهیونیستی	کوپرواسر، یوسف	معاونت پژوهش دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، ۱۳۸۷
۵	دکترین نظامی اسرائیل	کریمی، جهانگیر	اندیشه سازان نور ۱۳۸۶

مفاهیم نظری

چارچوب نظری این تحقیق بر اساس **نظریه فرهنگ راهبردی**^۱ استوار است. در تحلیل پدیده‌های روابط بین‌الملل نظریه واقع‌گرایی همواره مورد توجه پژوهشگران و صاحب‌نظران این رشته بوده است اما اندیشمندان معناگرا که فرهنگ را جزئی از عوامل شکل دهنده رفتارهای بین‌المللی می‌دانند از دهه ۱۹۷۰ فرهنگ راهبردی را نظریه مناسبی برای تحلیل و پیش‌بینی چالش‌های امنیتی داخلی و خارجی معرفی کردند. جک اسنایدر فرهنگ راهبردی را به معنی مفروضات اعتقادات و الگوهای رفتارهای مشترک تعریف می‌کند که از تجربیات مشترک و روایت‌های پذیرفته شده نشأت می‌گیرد که رفتار جمعی و روابط با دیگران را شکل می‌دهد و اهداف و ابزار مناسب برای تحقق اهداف امنیتی را تعیین می‌کند (Pourakhundi, 2019). جانستون صریح می‌کند که فرهنگ راهبردی بیش از آن که در خدمت ملاحظات نظامی صرف باشد در برگیرنده همه جنبه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی قدرت ملی می‌باشد و باید در خدمت اجرای اهداف ملی قرار گیرد. از نظر جانستون فرهنگ راهبردی به محیط معنایی اشاره دارد که گزینه‌های رفتاری را محدود می‌کند. این محیط مرکب از مفروضات مشترک و قواعد تصمیم‌گیری است که میزانی از نظم را بر تصورات فرد و گروه و روابطشان با جامعه یا محیط سیاسی و سازمانی را تحمیل می‌کند (Pourakhundi, 2019). رژیم صهیونیستی از بدو پیدایش بعنوان یک نظام سیاسی، همواره با بهره‌گیری از حربه تهدید وجودی و به بهانه محاصره بودن به معنای نگرانی از وجود کشورهای عربی به عنوان دشمنان دائمی که همواره سودای نابودی رژیم صهیونیستی را در سر دارند، به حملات پیش‌دستانه اما موقتی روی می‌آورد و با اتخاذ استراتژی‌های امنیتی که بیشتر جنبه سخت و نظامی داشته است، تلاش برای حفظ موجودیت خود و تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای داشته و به همین جهت از دکترین‌های مختلف از جمله اتحاد پیرامونی و... استفاده کرده است. هشدار و تهدید دشمنان، افزایش توانایی نظامی پیشرفته برای بازدارندگی و تلاش برای کسب پیروزی قاطعانه در جنگ حتی به بهانه‌ی کشتار غیرنظامیان، ارکان اصلی رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی خواهد بود. (Latifian, 2017). لذا ریشه و منشأ اتخاذ تصمیمات و سیاستگذاری امنیتی این رژیم، به عوامل معنایی و فرهنگ راهبردی جامعه آن رژیم بستگی دارد. آنچه در این پژوهش مبنای مدل نظری است تعریف «کالین گری» از کارشناسان برجسته این حوزه محسوب می‌شود، وی فرهنگ راهبردی را این‌گونه تعریف می‌کند: فرهنگ راهبردی ناشی از تعامل بین «هویت»^۲، «ارزش‌ها»^۳، «نرم‌ها»^۴ و همچنین «چشم‌انداز جهانی»^۵ است که مردم یک کشور از طریق آموزش و سایر راهکارهای جامعه‌پذیری آنها را کسب می‌کنند. این ارزش‌ها، نرم‌ها و هویت ویژه، نقش مهمی در چگونگی نگاه به مفهوم امنیت، دشمنان، متحدان و چگونگی آمادگی نظامی و اطلاعاتی دارند. بر این اساس فرهنگ راهبردی آن بخش از فرهنگ عمومی است که در حوزه دفاع و امنیت نقش مهمی در تعیین مفاهیم و مصداق‌ها ایفا می‌کند (Gray, 2006). برخی تحلیل‌گران حوزه راهبردی نقش هویت و چشم‌انداز جهانی را در فرهنگ راهبردی هر کشوری تعیین‌کننده‌ترین عوامل می‌دانند. منظور از هویت این است که مردم یک کشور چگونه تصویری از خود در سطح منطقه و جهان دارند و اینکه چه نقش و سرنوشتی در عرصه بین‌المللی برای خود تصور می‌کنند. طبیعی است برداشتی که مردمان یک کشور از خود دارند و مسئولیت و رسالتی که برای خود در صحنه جهانی تعریف می‌کنند، می‌تواند تمامی برنامه‌های کلان سیاسی، نظامی و اطلاعاتی را تحت تاثیر خود قرار دهد. خلاصه چارچوب نظری این مقاله را می‌توان با تصریح بر در نظر گرفته شدن مقوله امنیت ذیل نظامی‌گری و دکترین نظامی رژیم صهیونیستی در مدل مفهومی زیر ترسیم نمود:

1. Theory of Strategic Culture
2. Identity
3. Values
4. Norms
5. Perceptive Lenses



شکل ۱ - اقتباس از دکترین نظامی رژیم صهیونیستی (Hosseini.2019)

از این رو با بهره‌گیری از نظریه فرهنگ راهبردی برآینم تا سیاستگذاری امنیتی برتری مطلق اطلاعاتی را از نظرگاه فرهنگ راهبردی از دو جنبه‌ی زیر بررسی نماییم: الف- فرهنگ راهبردی بعنوان متغیر مستقل با چهار شاخص: ارزش‌ها و باورهای دینی و ملی؛ فقدان عمق استراتژیک؛ حس در محاصره بودن؛ تجربیات تاریخی قوم یهود. ب- سیاستگذاری امنیتی بر محوریت شاخص برتری مطلق اطلاعاتی. بررسی و اندازه‌گیری متغیرها در تحقیقات علوم انسانی متفاوت از علوم تجربی است و از آنجایی که در این تحقیق بنا داریم از روش کیفی و شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده نماییم لذا تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و اسنادی در بررسی متغیرها انجام می‌شود. در ادامه مقاله تأثیر هریک از شاخص‌های متغیر مستقل را بر شاخص متغیر وابسته تبیین می‌کنیم.

روش شناسی

براساس ماهیت داده‌های مورد استفاده، داده‌ها منطبق بر رهیافت پژوهش کیفی، براساس منطق پژوهش، منطق حاکم مدل استقرایی و از نظر هدف، پژوهشی اجتهادی است. روش اجتهادی یکی از روش‌های تحقیق است که محقق با رویکرد تفهیمی و بر اساس منابع معتبر به واسطه ابزار و عناصر لازم برای اکتشاف و استدلال دلالت‌ها قدم برداشته و در آخر به استنباط رای منطقی و عقلی واصل می‌شود. فرآورده و محصول علمی این پژوهش تجویزی نیز پیشنهادت فرهنگی برای ایجاد گسست در دکترین برتری مطلق اطلاعاتی رژیم می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

ارزش‌ها و باورهای دینی و ملی و سیاستگذاری امنیتی برتری مطلق اطلاعاتی

دولت اسرائیل بر اساس دین یهود تأسیس گردیده بگونه‌ای که دین نقش بسزایی در شکل‌گیری ارزش‌ها، فرهنگ، قوانین و ساختار حکومتی این رژیم دارد. حضور دین در تدوین قوانین این کشور کاملاً مشهود است. در مورد دین یهود، قرائت‌های متعددی وجود دارد که قرائت سیاسی از دین یهود، صهیونیسم نام گرفته است. صهیونیسم در طول دوران حیاتش از آموزه‌های دینی بعنوان ابزاری برای حکومت استفاده کرده است. برخی از شخصیت‌های صهیونیسم مانند هر تزل گرایشات سکولار دارند و معتقد به حضور دین در حوزه سیاست نیستند. همچنین در موارد متعددی مشاهده می‌شود که دولتمردان آن رژیم به آموزه‌های دینی اعتقادی ندارند لکن با قرائتی کاملاً منفعت‌طلبانه، از دین استفاده ابزاری نموده‌اند. این گروه اندیشه‌های دینی را در قالب یک ایدئولوژی

قومی و نژادی که به شدت از اندیشه‌های قومی اروپا در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم متأثر بوده، سامان داده‌اند. آنان در کنفرانس بال با اعلام ده فرمان صهیونیسم (متأثر از ده فرمان حضرت موسی علیه‌السلام) چارچوب این ایدئولوژی را بیان کردند که براساس فرمان اول آن، یهودیت فقط یک دین نیست، بلکه جنبه نژادی و قومی دارد و نژادی خاص است که این نژاد، بنای امت برگزیده خواهد بود (Fouzi, 2004). با همین نگاه طراحان رژیم تئوریزه کردن دین در قوانین این کشور را دنبال می‌کنند. دولت اسرائیل فاقد قانون اساسی است. این کشور به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی خاصی که دارد (از جمله مسائل مربوط به سرزمین‌های اشغالی و...) تدوین قانون اساسی را به تعویق و تأخیر انداخته و به جای آن تدریجاً سلسله‌ای از مجموعه قوانین تحت عنوان قوانین بنیادین^۱ را تصویب کرده است که پایه‌گذار ساخت سیاسی این رژیم هستند. تاکنون ۱۴ مجموعه از این سلسله قوانین به تصویب رسیده‌اند که تاریخ تصویب نخستین آنها - «قانون کنست»^۲ - به سال ۱۹۵۸ بر می‌گردد و آخرین آنها موسوم به قانون جنجالی «اسرائیل به مثابه دولت - ملت امت یهود» نیز در سال ۲۰۱۸ تصویب شد (Fallahi, 2022). با دقت در مضامین قوانین بنیادین رژیم بوضوح روشن است که دین مورد سوءاستفاده این رژیم برای حکومت قرار گرفته، علاوه بر این قوم یهود را بطور انحصاری مستحق حاکمیت می‌داند. پررنگ‌ترین حضور دین در قوانین بنیادی اسرائیل را می‌توان در آخرین سلسله از این قوانین یافت. از جمله در بند دوم از اصل اول قانون «اسرائیل به مثابه دولت - ملت امت یهود» آمده است: «دولت اسرائیل، نهاد دولت - ملت امت یهود است و دولت اسرائیل از طریق این نهاد، حق طبیعی و دینی و تاریخی این امت را برای تعیین سرنوشت، عملی می‌کند». بنابراین یکی از وظایف این دولت، تحقق آمال دینی امت یهود است. هم چنین بنا بر بند دوم از اصل ششم این قانون، دولت اسرائیل موظف است تا پاسدار میراث دینی امت یهود باشد. بند اول از اصل اول این قانون نیز سرزمین اسرائیل را سرزمین تاریخی امت یهود قلمداد کرده است. اما شاید جنجالی‌ترین بخش از این قانون که بیش از هر قانون دیگری بر نقش بی‌بدیل و یگانه دین در ساخت سیاسی دولت اسرائیل تأکید و تصریح می‌کند، بند سوم از اصل اول این قانون است: «عملی کردن حق تعیین سرنوشت ملی در چهارچوب دولت اسرائیل، مختص امت یهود است». بند دهم این قانون نیز تعطیلات دینی یهودیان را تعطیلات رسمی دولتی اعلان می‌کند. نتیجتاً سخن گزافی نخواهد بود که دولت اسرائیل، پاسداشت و حمایت و ترویج ارزش‌ها و میراث یهودیت را یکی از مهم‌ترین اهداف خود به حساب می‌آورد (Fallahi, 2022). از زمان تأسیس و به ویژه از دهه ۱۹۷۰ ملی‌گرایی مذهبی یهود در رویکرد رژیم صهیونیستی برای تداوم منازعات با فلسطینیان تأثیرات زیادی داشته است. این در حالی است که دین یهود از هیچ رویکردی برای درگیری با فلسطینی‌ها طرفداری نمی‌کند (Dehshiri, 2023 & Moshtaghi). در واقع ماهیت دولت اسرائیل (صهیونیسم محوری، کارکردمحوری، قوم محوری) عامل اصلی در شکل‌گیری سیاست خارجی آن به شمار می‌رود. آنچه در شکل‌گیری سیاست خارجی اسرائیل بیش از دیگر عوامل مؤثر بوده است، مسئله ذات و ماهیت دولت اسرائیل است (Eslami, 2009). یهودیان یک سنت خاص سیاست خارجی مبتنی بر عرف سیاسی تاریخی دارند که به هزاران سال پیش برمی‌گردد و این سنت به رژیم صهیونیستی منتقل شده است. اما سنت سیاسی یهود در سیاست خارجی همیشه دفاعی بوده است، چه در حکمرانی و چه در دیاسپورا. قدرت به طور کلی فقط ابزاری برای دستیابی به بقا بوده است نه هدف به خودی خود و هویت ملی یهود همیشه با صهیونیسم تاریخی مرتبط بوده است. به طور کلی، چند انگاره از جمله قوم برگزیده، سرزمین مقدس و کتاب مقدس سازه ذهنی سیاستمداران یهودی و گفتمان سیاست خارجی رژیم صهیونیستی را در نیم قرن اخیر تقویت کرده است. در نتیجه گفتمان مذهبی را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عنصر برای شکل‌دهی به سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در نظر گرفت. بررسی گفتمان سیاست خارجی نخست‌وزیران رژیم صهیونیستی (از احزاب و طیف‌های مختلف سیاسی) نشان می‌دهد که آنها شدیداً از فرهنگ سیاسی دینی یهود متأثرند. این موضوع بر خطمشی‌های کلان رفتار خارجی و به ویژه موضوع اساسی‌تر آن یعنی منازعه با مسلمانان، اعراب و فلسطینیان بازتاب دارد. به طور کلی، ادعای تشکیل اسرائیل بزرگ در سرزمین مقدس که بنابر آیات تورات شامل کشورهای فلسطین، مصر، سوریه، اردن و لبنان بوده، تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی این کشور نسبت به کشورهای

1. The Basic Law
2. Knesset Law

همسایه خود داشته است. عناصر کلی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در دوران سه نخست‌وزیر اخیر تحت تأثیر عامل مشروعیت مذهبی بود، اما در این میان، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در زمان نخست‌وزیری نتانیاهاو بیشتر از زمان باراک و شارون بر حفظ سرزمین‌های اشغالی فلسطین و کشورهای همسایه خود مبتنی بوده است تا بتواند به وعده‌های کتاب مقدس تورات جامه عمل بپوشاند که تا اندازه‌ای در این زمینه موفق شد و توانست سرزمین‌های تحت اشغال خود را حفظ کند (Valayati;2020. Dehghani. Shakeri, & Alipour). به همین جهت جامعه رژیم صهیونیستی جامعه‌ای موزاییکی است که به گروه جوامع عمیقاً منشعب شده یا تقسیم شده عمیق، تعلق می‌گیرد. این ویژگی از ماهیت اسکانی و شهرک نشین بودن این جامعه نشأت گرفته که از مهاجرت یهودیانی با ملیت‌های گوناگون از نقاط مختلف جهان و اضافه شدن آنها به جامعه فلسطینی ساکن در فلسطین اشغالی به وجود آمد و البته این روند با درگیری‌ها، جنگ‌ها، وقایع و حوادث متعددی همراه بوده است (Abd al-Aali, 2012). یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و گسست‌ها در جامعه اسرائیل، چالش حفظ دولت-ملت یهودی است که سبب شد تا استراتژی برتری مطلق در دستور کار رژیم صهیونیستی قرار گیرد. این چالش یا گسست نسلی در حقیقت به کم توجهی نسل جدید این رژیم، نسبت به آموزه‌های صهیونیسم اشاره دارد. هویت آرمانی صهیونیسم، یهودیان نوینی ایجاد کرد که به زبان عبری مسلط بوده و به جای بی‌سرزمینی در گذشته، به سرزمین جدید خود عشق بورزند و منافع و رفاه خود را در راه ملت شان قربانی و با تمام وجود از رژیم صهیونیستی در برابر دیگران دفاع کنند. این هویت آرمانی از طریق دو نهاد به جوانان اسرائیلی القا می‌شد: ارتش و نظام آموزشی. این دو، ابزارهای بسیار مهم و اساسی در روند ایجاد هویت ملی هستند. اما طی دو دهه اخیر شاهد افول کارکرد هویت‌سازانه این دو نهاد در رژیم صهیونیستی بوده‌ایم (Mousavi, 2020) ارتش که در حقیقت نخستین عرصه خلق هویت صهیونیستی و بهترین مجرای همسان‌انگاری و محل پیاده‌سازی تئوری کوره مذاب محسوب می‌شود و برای بسیاری از اسرائیلی‌ها خدمت در ارتش به معنای عبور از دوران جوانی به بزرگسالی است، کارکرد خود را تا حدی از دست داده است (Mousavi, 2020). دومین نهادی که برای ساخت هویت مورد استفاده قرار می‌گیرد نظام آموزشی است. اما امروزه به دلیل کمبود بودجه، افزایش جمعیت و جذب نخبگان اسرائیلی (صهیونیستی) به سمت مشاغل مرفه‌تر، معلمان اسرائیلی حقوق بسیار اندکی در مقایسه با دیگران دریافت می‌کنند و کلاس‌های درس این رژیم، در زمره شلوغ‌ترین کلاس‌های درس در جهان هستند. نتیجه اینکه تنزل موقعیت نظام آموزشی این رژیم ظرفیت هویت‌سازی دولت را تضعیف نموده و این رژیم در مقایسه با دهه‌های اولیه تأسیس خود کمتر می‌تواند اندیشه صهیونیسم را به نسل جوان کنونی تلقین کند (Razavi, 2021).

فقدان عمق استراتژیک و سیاستگذاری امنیتی برتری مطلق اطلاعاتی

«عمق راهبردی»^۱ یا «عمق استراتژیک» مفهومی است که روابط بین‌الملل از علوم و عملیات نظامی وام گرفته است. این مفهوم در امور دفاعی به سرزمینی اطلاق می‌شود که بین مراکز اصلی تجمع ادوات و پرسنل نظامی دشمن و مراکز حساس و حیاتی خودی قرار دارد. برای مثال، درحالی که بخش اعظم مراکز جمعیتی و صنعتی عراق در تیررس امکانات نظامی ایران است، عمق راهبردی وسیع ایران موجب شده تا بخش اعظم مراکز حساس ما از دسترس عراق دور باشد. مثال دیگر عمق راهبردی روسیه است که دلیل اصلی شکست فرانسه ناپلئونی و آلمان هیتلری در حمله به روسیه بود. نداشتن عمق استراتژیک شاید بزرگترین معضلی باشد که پیش روی رژیم صهیونیستی قرار دارد. هرچه فاصله بین مرزها و مواضع اصلی داخلی یک کشور بیشتر باشد یعنی عمق استراتژیک آن زیاد است و راحت‌تر می‌توان هنگام وقوع جنگ، امنیت داخلی را تامین کرد. اما جغرافیای فلسطین اشغالی به گونه‌ای است که مناطق تحت اشغال صهیونیست‌ها اساساً از عمق استراتژیک محروم هستند و ابعاد مرزهای آن در بیشترین حالت ۱۳۷ کیلومتر و در کمترین حالت ۱۴ کیلومتر است. اصل مهمی که باید در مورد عمق استراتژیک در نظر گرفت میزان آسیب‌پذیری هر یک از این مواضع در صورت حمله‌ی احتمالی دشمن خواهد بود. این درحالی است که فقدان چنین عمقی در هر کشور، یک

تهدید موجودیتی برای قلب دولت آن محسوب می‌شود؛ با توجه به جغرافیای کشور فلسطین، سرزمین‌های اشغالی در دست صهیونیست‌ها فاقد این عمق استراتژیک بوده و این شرایط موجب می‌شود تا رژیم صهیونیستی امکان اجرای مانور روی زمین برای آمادگی با جنگ‌های آینده را نداشته باشد. اما در میان تعاریف مختلف از این مفهوم دو واژه حاشیه امنیتی و حوزه نفوذ مواردی هستند که در این نوشتار بیشتر به آنها پرداخته خواهد شد. بر این اساس آنچه در این مختصر به عنوان عمق استراتژیک مورد توجه و تمرکز قرار می‌گیرد، حوزه نفوذ یک کشور در مناطقی خارج از آن کشور خواهد بود که به واسطه مزایای قابل توجه و فضاهایی که برای کشور صاحب نفوذ ایجاد می‌کند به خنثی‌سازی تهدیدات از هر نوع و ایجاد فرصت‌های بی‌بدیل برای او کمک خواهد کرد. عمق راهبردی رابطه مستقیمی با امنیت ملی دارد به ویژه در شرایطی که یک کشور با تهدیدات خارجی از ناحیه همسایگان مواجه باشد. وسعت کم اسرائیل و شکل نامناسب آن باعث شده است که از داشتن عمق استراتژیک در درون خاک خود محروم باشد و امنیت ملی اسرائیل تحت تاثیر عامل جغرافیای سیاسی قرار گرفته است. این امر اسرائیل را در قبال همسایگان عرب و نیز جریان‌های مقاومت به شدت آسیب پذیر ساخته و آسیب‌ها و تهدیدات احتمالی بسیاری برای آن متصور گردیده است. لذا رهبران و سیاست‌گذاران اسرائیلی از راهبردهای امنیتی و نظامی برای ترمیم موقعیت خود بهره برده‌اند. استراتژی‌هایی همچون انتقال جنگ به خاک دشمن در نتیجهی فقدان عمق استراتژیک، موجبات غلبه رویکرد تهاجمی و نظامی‌گری در سیاست خارجی اسرائیل را مهیا ساخته است و توسعه‌طلبی و گسترش مرزهای اسرائیل را به یکی از اهداف عمده‌ی صهیونیسم، در قالب سرزمین موعود از نیل تا فرات، تبدیل نموده است. امنیتی جلوه‌دادن بحث تهدید ناشی از همسایگان عرب و آسیب‌پذیری جغرافیایی اسرائیل موجبات بروز اقداماتی در عرصه سیاست خارجی اسرائیل را فراهم نموده است. از جمله مهم‌ترین این اقدامات عبارتند از: افزایش توان نظامی و هسته‌ای، ایجاد حاشیه امن از طریق ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی و همچنین انتقال جنگ به خاک دشمن. لذا اسرائیل دکترین امنیتی - نظامی خاصی مبتنی بر بازدارندگی هسته‌ای، دفاع موشکی، برتری کیفی نظامی در منطقه و موازنه استراتژیک و رویه تهاجمی در دفاع با قدرت بازدارندگی هسته‌ای ۱۸۰ تا ۲۰۰ بمب هسته‌ای در پیش گرفته است و سیاست خارجی خود را مبتنی بر آن پایه‌گذاری نموده است. در این مسیر و در جهت ایجاد حاشیه‌ای امن برای خود، به تقویت روابط خود پرداخته و پیمان‌های امنیتی بسیاری را با کشورهای پیرامونی و نیز غرب انعقاد نموده و نیز روابط راهبردی با آمریکا و قدرت‌های بزرگ را در پیشروی سیاست خارجی خود قرار داده است (Dehghani, 2013). اتخاذ چنین سیاست‌هایی از جانب اسرائیل در قالب تحقق اندیشه بازدارندگی، نه تنها امنیت مورد نظر آنها را محقق نساخته است بلکه موجبات ناامنی بیشتر در منطقه و نیز مرزهای اسرائیل را موجب گردیده است. صهیونیست‌ها به منظور افزایش این مساحت، از سال ۱۹۶۷ مناطقی از کرانه باختری را اشغال کردند و اکنون نیز درصدد الحاق همه این باریکه به اراضی تحت اشغال خود هستند. اما هیچ یک از این تلاش‌ها نتوانست نقطه ضعف رژیم صهیونیستی در سطح عمق استراتژیک را حل کند. فقدان عمق راهبردی به نوعی پاشنه آشیل رژیم صهیونیستی در هر جنگی نیز محسوب می‌گردد. علاوه بر آن جغرافیای مناطق تحت اشغال رژیم صهیونیستی در فلسطین فاقد هرگونه کوه یا ناهمواری است و همین مسئله سبب می‌گردد در هرگونه درگیری نظامی گستره وسیعی از این مناطق مورد هدف موشک‌ها قرار بگیرد. این امر در جنگ ۳۳ روزه جولای ۲۰۰۶ با حزب الله لبنان یا جنگ ۵۰ روزه غزه در ۲۰۱۴ و جنگ ۱۲ روزه نوار غزه در مه ۲۰۲۱ کاملاً مشهود بود. در سال ۲۰۰۶ با وجود اینکه حزب الله هنوز توسعه پروژه موشکی خود را آغاز نکرده بود اما توانست دورترین نقاط جبهه داخلی رژیم صهیونیستی که سران این رژیم همواره ادعا می‌کردند، امن است را هدف حملات موشکی پی در پی قرار دهد؛ تا جایی که رژیم صهیونیستی از ترس افزایش تلفات جمعیتی که بزرگترین نقطه ضعف رژیم صهیونیستی است، از جنگ عقب‌نشینی کرد. همین سناریو در جنگ ۲۰۱۴ ارتش صهیونیستی با نوار غزه نیز تکرار شد و گروه‌های فلسطینی توانستند تل‌آویو در ۷۰ کیلومتری و حیفا در ۱۵۵ کیلومتری نوار غزه را هدف قرار دهند که به معنای عبور از خطوط قرمز رژیم صهیونیستی در جبهه داخلی این رژیم بود. اما اوج ضعف صهیونیست‌ها در فقدان عمق راهبردی در جنگ مه ۲۰۲۱ و هفت اکتبر ۲۰۲۳ با نوار غزه بود؛ جایی که هیچ یک

از شهرک‌های صهیونیست‌نشین از آماج موشک‌های مقاومت فلسطین در امان نمانده و به اعتراف محافل صهیونیستی ۶ میلیون شهرک‌نشین رژیم صهیونیستی مجبور شدند ۱۲ روز جنگ را در پناهگاه بمانند. اطلاعات منابع رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که بیش از ۸۰ درصد جمعیت رژیم صهیونیستی در منطقه‌ای به فاصله ۱۲۰ کیلومتری از سواحل حيفا و اسدود سکونت دارند؛ یعنی مناطقی که در جنگ‌های اخیر ارتش صهیونیستی هدف موشک‌های حزب‌الله و مقاومت فلسطین قرار گرفته‌اند و رژیم صهیونیستی نگران تکرار این کابوس در جنگ‌های بعدی هستند. علاوه بر آن گذشته از تکمیل پروژه موشک‌های دقیق حزب‌الله، گروه‌های مقاومت فلسطین نیز گام‌های بلندی در پیشرفت و افزایش برد موشک‌های خود برداشته‌اند؛ تا جایی که سامانه معروف گنبد آهنین ارتش رژیم اشغالگر بارها ثابت کرده که برای رهگیری موشک‌های مقاومت، کارایی ندارد. محافل و کارشناسان اطلاعاتی-نظامی امور منطقه و حتی خود تحلیلگران صهیونیست معتقدند حتی اگر رژیم صهیونیستی بتواند بسیاری از ضعف‌های خود را در نظریه اطلاعاتی و نظامی حل کند اما موقعیت خطرناک ژئوپلیتیکی و جغرافیایی چیزی نیست که رژیم صهیونیستی قادر به مقابله با آن باشند، لذا حفظ برتری مطلق اطلاعاتی و تلاش در برقراری رابطه با دول عربی راهکارهای این رژیم برای جبران فقدان عمق استراتژیک است.

حس در محاصره بودن و سیاستگذاری امنیتی برتری مطلق اطلاعاتی

جهت درک حس در محاصره بودن رژیم صهیونیستی مروری گذرا بر تاریخ آن می‌تواند فهم این موضوع را برای ما تسهیل نماید. اولین موج مهاجرت یهودیان مدرن به فلسطین تحت فرمانروایی عثمانی، معروف به آلیه نخستین، در سال ۱۸۸۱ آغاز شد، زیرا یهودیان از قتل‌عام در اروپای شرقی فراری بودند. اگرچه جنبش صهیونیسم قبلاً در عمل وجود داشته‌است، اما همواره تئودور هرتزل؛ روزنامه‌نگار اتریشی-مجارستانی به عنوان بنیان‌گذار صهیونیسم سیاسی شناخته می‌شود، جنبشی که به دنبال ایجاد یک کشور یهودی در سرزمین مورد مناقشه بود، بنابراین راه‌حلی را برای به اصطلاح مسئله یهود ارائه کرد. در سال ۱۸۹۶، هرتزل اثر خود به نام Der Judenstaat (دولت یهود) را منتشر کرد و دیدگاه خود را از یک دولت یهودی در آینده ارائه کرد. سال بعد او ریاست اولین کنگره صهیونیستی در بازل سوئیس را بر عهده گرفت. آلیه دوم (۱۹۰۴-۱۹۱۴) پس از قتل‌عام کیشینف آغاز شد. حدود چهل هزار یهودی در فلسطین یهودیان ساکن شدند، اگرچه تقریباً نیمی از آنها در نهایت آنجا را ترک کردند. هر دو موج اول و دوم مهاجران عمدتاً یهودیان ارتدوکس بودند، اگرچه آلیه دوم شامل گروه‌های سوسیالیستی بود که جنبش کیپوتس را تأسیس کردند. اگرچه مهاجران آلیه دوم عمدتاً به دنبال ایجاد سکونت گاه‌های زراعی جمعی بودند، اما در این دوره، تل‌آویو به عنوان اولین شهر یهودی برنامه‌ریزی شده در سال ۱۹۰۹ تأسیس گردید. در این دوره همچنین شبه نظامیان مسلح یهودی ظهور کردند که اولین آنها بار-گیورا نام داشت که در سال ۱۹۰۷ تأسیس شد. دو سال بعد، سازمان بزرگتر هاشومر به عنوان جایگزین آن تأسیس گردید (Kramer, 2008). در سال ۱۹۱۷، در خلال جنگ جهانی اول، آرتور بالفور، وزیر امور خارجه بریتانیا، بیانیه بالفور را برای لرد روچیلد، رهبر جامعه یهودیان بریتانیا ارسال کرد که در آن اعلام شده بود که بریتانیا قصد دارد یک «خانه ملی» یهودی را در فلسطین برپا کند. در سال ۱۹۱۸، لژیون یهودی، گروهی عمدتاً از داوطلبان صهیونیست، در فتح فلسطین توسط بریتانیا به بریتانیایی‌ها یاری رساندند. در سال ۱۹۲۰، پس از اینکه متفقین شام را در طول جنگ جهانی اول فتح کردند، این قلمرو بین بریتانیا و فرانسه تحت سیستم دستوری تقسیم گردید و منطقه تحت اداره بریتانیا که شامل رژیم صهیونیستی امروزی بود، فلسطین اجباری نام گرفت. مخالفت اعراب با حکومت بریتانیا و مهاجرت یهودیان منجر به شورش‌های فلسطینی در سال ۱۹۲۰ و تشکیل یک شبه نظامی یهودی به نام هاگانا (به معنای دفاع در زبان عبری) به عنوان زاییده هاشومر شد که بعدها شبه نظامیان ایرگون و لحي از آن منشعب شدند. در سال ۱۹۲۲، جامعه ملل قیمومیت فلسطین را تحت شرایطی که شامل اعلامیه بالفور با وعده آن به یهودیان و با مقررات مشابه در مورد فلسطینیان عرب بود به بریتانیا اعطا کرد. جمعیت این منطقه در این زمان عمدتاً

عرب و مسلمان بودند، یهودیان حدود ۱۱٪ و مسیحیان عرب حدود ۵٪ از جمعیت را تشکیل می‌دادند (Kramer, 2008). آلیه سوم (۱۹۱۹-۲۳) و آلیه چهارم (۱۹۲۴-۲۹) صدهزار یهودی دیگر را به فلسطین آورد. ظهور نازیسم و آزار و اذیت فزاینده یهودیان در اروپای دهه ۱۹۳۰ منجر به ظهور آلیه پنجم با هجوم یک چهارم میلیون یهودی شد. این یکی از دلایل اصلی شورش اعراب در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۹ بود که در واکنش به ادامه مهاجرت یهودیان و خرید زمین آغاز گردید. صدها یهودی و پرسنل اطلاعاتی بریتانیا کشته شدند، در حالی که مقامات قیمومت بریتانیا در کنار شبه نظامیان صهیونیست هاگانا و ایرگون ۵۰۳۲ عرب را کشتند و ۱۴۷۶۰ نفر را زخمی کردند، که منجر به کشته شدن بیش از ده درصد از جمعیت مرد بزرگسال عرب‌های فلسطین شد و تعدادی مجروح، زندانی یا تبعیدی بر جای گذاشت. انگلیسی‌ها با کتاب سفید ۱۹۳۹ محدودیت‌هایی را برای مهاجرت یهودیان به فلسطین وضع کردند، در حالی که کشورهای سرتاسر جهان پناهندگان یهودی را که از هولوکاست فرار می‌کردند طرد می‌کردند. در پایان جنگ جهانی دوم، جمعیت یهودیان فلسطین به ۳۱ درصد از کل جمعیت افزایش یافت (Kramer, 2008). پس از جنگ جهانی دوم، بریتانیا خود را تا سطوح محدودی در نبرد با کمپین چریکی یهودی بر سر محدودیت‌های مهاجرت یهودیان دید. هاگانا در یک مبارزه مسلحانه علیه قوانین حکومت بریتانیا به ایرگون و لحي پیوست. در همان زمان، صدها هزار نفر از بازماندگان و پناهندگان یهودی هولوکاست به دنبال زندگی جدیدی به دور از جوامع ویران‌شده خود در اروپا بودند. هاگانا در برنامه‌ای به نام آلیه بت که در آن ده‌ها هزار پناهجوی یهودی سعی کردند با کشتی وارد فلسطین شوند، تلاش کرد تا این پناهندگان را به فلسطین بیاورد. بیشتر کشتی‌ها توسط نیروی دریایی سلطنتی توقیف شدند و پناهجویان توسط بریتانیایی‌ها جمع‌آوری و در اردوگاه‌های واقع در اتلیت و قبرس قرار تحت بازداشت گرفتند (Tal, 2003). در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۶، ایرگون، مقر اداری بریتانیا در فلسطین را که در بال جنوبی هتل کینگ دیوید در اورشلیم قرار داشت، بمباران کرد. در مجموع ۹۱ نفر از ملیت‌های مختلف کشته و ۴۶ تن نیز مجروح شدند. این هتل محل دبیرخانه دولت فلسطین و مقر نیروهای مسلح بریتانیا در فلسطین تحت قیمومت و ماوراء اردن بود. این عملیات به عنوان پاسخی به عملیات آگاتا (مجموعه‌ای از حملات گسترده، از جمله حمله به آژانس یهود، که توسط مقامات بریتانیا انجام شد) در نظر گرفته شد و مرگبارترین حمله‌ای بود که در دوران قیمومت علیه بریتانیا انجام شد. شورش‌های یهودیان دو سال به طول انجامید. تلاش‌های بریتانیا برای میانجی‌گری و یافتن راه‌حل جهت مذاکره با نمایندگان یهودی و عرب نیز شکست خورد، زیرا یهودیان حاضر به پذیرش هیچ راه‌حلی نبودند که یک کشور یهودی مستقل جزو شروط آن نباشد و با تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و عربی نیز مخالف بودند، حال آنکه اعراب نیز با هرگونه دولت دیگر مخالف بوده و تنها راه حل را فلسطینی یکپارچه تحت حاکمیت اعراب می‌دانستند. در ۱۵ مه ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفت که کمیته ویژه سازمان در مورد فلسطین ایجاد شود تا «برای بررسی در جلسه آتی، مجمع گزارشی در مورد مسئله فلسطین آماده کند». در گزارش کمیته مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۷ به مجمع عمومی، اکثریت کمیته در فصل ششم طرحی را برای جایگزینی قیمومت بریتانیا با عنوان «یک کشور مستقل عربی، یک کشور مستقل یهودی و اورشلیم [...]» به عنوان آخرین موردی که تحت یک سیستم قیمومت بین‌الملل قرار دارد» پیشنهاد کردند. در همین حین، شورش یهودیان ادامه یافت و در ژوئیه ۱۹۴۷ طی یک سری حملات گسترده چریکی که در ماجرای گروه‌بانی‌ها به اوج رسید که در آن ایرگون دو گروه‌بانی انگلیسی را به عنوان اهرم فشاری علیه اعدام برنامه‌ریزی‌شده سه عامل ایرگون، گروگان گرفت. ایرگون گروگان‌ها را پس از اجرای اعدام نیروهایش کشت (Kramer, 2008). به تاریخ سپتامبر ۱۹۴۷، کابینه بریتانیا به این نتیجه رسید که قیمومت دیگر امکان استقرار ندارد و بایستی فلسطین را تخلیه نمایند. به بیان آرتور کریچ جونز؛ وزیر استعمار، چهار علت اصلی منجر به تصمیم‌گیری برای تخلیه فلسطین؛ انعطاف‌ناپذیری مذاکره‌کنندگان یهودی و عرب که تن به صلح و سازش در مواضع کلیدی خود در خصوص مسئله ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین ندادند، همین‌طور استقرار پادگانی وسیع در فلسطین جهت مبارزه با شورش یهودیان و در عین حال احتمال شورش گسترده‌تر یهودیان و اعراب فشار سنگینی بر اقتصاد بریتانیا که از تبعات جنگ جهانی دوم نیز هنوز التیام نیافته بود، وارد کرد، در

ادامه ضربه مهلکی بر «صبر انگلیس و متأثر شدن غرور ملی» ناشی از به دار آویختن گروهیانها، همزمان با انتقادهای فزایندهای که دولت در نتیجه تلاش برای یافتن راه حلی برای فلسطین وارد گردید. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی قطعنامه ۱۸۱ (II) را تصویب نمود که تصویب و اجرای طرح تقسیم با اتحادیه اقتصادی را توصیه می کرد. طرح ضمیمه قطعنامه اساساً همان طرحی بود که اکثریت کمیته در گزارش ۳ سپتامبر پیشنهاد کرده بود. آژانس یهود، که نماینده شناخته شده جامعه یهودی محسوب می شد، طرحی را پذیرفت که به یهودیان - یک سوم جمعیتی که کمتر از ۷٪ از املاک را تحت مالکیت دارند - ۵۵٪ تا ۵۶٪ از زمین های فلسطین تحت قیمومت را واگذار می کرد. اتحادیه عرب و کمیته عالی عربی فلسطین این طرح را رد و تأکید کردند که آنها هرگونه طرح تقسیم دیگری را نیز رد خواهند کرد. در ۱ دسامبر ۱۹۴۷، کمیته عالی عرب یک اعتصاب سه روزه را اعلام کرد و شورش در اورشلیم آغاز شد. وضعیت به یک جنگ داخلی می ماند. تنها دو هفته پس از رأی گیری سازمان ملل، آرتور کریچ جونز، وزیر استعمار، اعلام کرد که قیمومت بریتانیا در ۱۵ مه ۱۹۴۸ پایان می یابد و تا آن مقطع بریتانیایی ها تخلیه خواهند شد. هنگامی که شبه نظامیان و باندهای عرب به مناطق یهودی حمله می کردند، عمدتاً با مقاومت هاگانا و همچنین ایرگون و لحي مواجه می شدند. در آوریل ۱۹۴۸، هاگانا به سوی منشأ این تاخت و تازها یورش برد. در این دوره ۲۵۰۰۰۰ عرب فلسطینی به دلیل تعدادی از عوامل، فراری یا اخراج شدند (Kramer, 2008). لذا در میان مولفه های تأثیرگذار بر افکار عمومی اسرائیل، هیستری امنیت به عنوان یکی از مهم ترین دستاوردهای فرهنگ سیاسی صهیونیستی حاکم بر جامعه ی یهودیان اسراییل می باشد. این امر ناشی از ناامنی ای است که قوم یهود در طول تاریخ با آن مواجه بوده است. عبدالوهاب المسیری^۱ از اصطلاح نگرانی امنیتی^۲ و ذهنیت محاصره^۳ برای توصیف وجدان جمعی رژیم صهیونیستی در باره ی این ناامنی استفاده می کند که به چیزی شبیه یک عقده ی تاریخی و یا عقده ی روانی جمعی تبدیل شده است. به زعم یهودیان وقتی ملت برگزیده ی آنها در ناامنی دائمی بسر می برد، جنگ برای آنها گریزناپذیر است و ایجاد امنیت به اولویت نخست تبدیل می شود و لذا از آن تحت عنوان مذهب امنیت^۴ یاد می شود و این امر ریشه در باور و فرهنگ غالب جامعه ی اسرائیل دارد. در بستر چنین باور و فرهنگی، رژیم صهیونیستی اقدامات تهاجمی مانند جنگ پیشگیرانه، عملیات پیش دستانه و ترور مخالفان، برقراری رابطه با کشورهای پیرامون جهان عرب در قالب دکترین پیرامونی^۵، سیاست بازدارندگی^۶ و غیره را در زمره ی اصلی ترین محورهای سیاست امنیت ملی و راهبرد سیاست خارجی خود قرار داده است. این امر نه تنها با مخالفت افکار عمومی جامعه ی یهودیان اسرائیلی مواجه نمی گردد بلکه ایشان بقاء و موجودیت خویش را در پرتو چنین اقداماتی یافته اند. در واقع وجود تهدیدی حیاتی برای ایشان از محیط خاور از مرزهای رژیم صهیونیستی و حتی از جانب جامعه عرب ساکن در مرزهای اسرائیل به صورت امری مسجل و قطعی درآمده است. رهبران رژیم صهیونیستی با بین الذهنی نمودن مساله امنیت در جامعه اسرائیل و افکار عمومی حاکم بر آن، آنها را با سیاست های خارجی تهاجمی خویش همراه و بلکه باعث ظهور چنین تقاضاهایی از جانب افکار عمومی یهودیان اسرائیلی گردیده اند که امنیت را در راس همه مطالبات خویش مد نظر قرار می دهند.

تجربیات تاریخی قوم یهود و سیاستگذاری امنیتی برتری مطلق اطلاعاتی

با توجه به نقش کلیدی و با اهمیت مسئله هویت، به عنوان عامل اصلی شکل دهنده به امنیت اجتماعی که از جایگاه ممتازی نیز در مکتب کپنهاگ برخوردار می باشد، تمایل و گرایش اسرائیل به قدرتی برتر و اتحاد و ائتلاف های ناشی از آن قابل توجه و بررسی می باشد. این امر به یکی از مهم ترین پایه های ایدئولوژی صهیونیستی مبنی بر نیازهای امنیتی و ضرورت حفظ

1. Abdul Wahab Al-Masiri
2. Security Concerns
3. Siege Mentality
4. The Religion Of Security
5. The Surrounding Doctrine
6. Deterrence Policy
7. Nuclear Inhibition

روابط استراتژیک با قدرت نظامی خارجی، مبدل گردیده است. بر این اساس رهبران رژیم صهیونیستی از بن‌گوریون تاکنون، همیشه از این نکته آگاه بودند که رژیم صهیونیستی هرگز نمی‌تواند کاملاً خودکفا باشد. از نظر آنها، این کشور، دولتی کوچک با منابعی محدود است که به تنهایی توانایی ورود به یک جنگ را ندارد. اصل بن‌گوریون این است که این کشور باید همیشه یک حامی از میان قدرت‌های بزرگ داشته باشد و این اصل همچنان به عنوان اصلی اساسی در رهنامه امنیت ملی رژیم صهیونیستی باقی مانده است. این اتحاد با قدرت بزرگ، در اواخر دهه ۱۹۴۰ به صورت اتحاد با جماهیر شوروی، در دهه ۱۹۵۰ با فرانسه و از ۱۹۶۷ تا کنون با ایالات متحده نمایان شده است (Ebrahimi; 2015. Mousavi; & Zubaidi). از نظر باورها و ارزش‌های اجتماعی و پیوند خوردن امنیت نظامی و امنیت اجتماعی، هویت یهودیان اسرائیلی با مسئله نظامی‌گری، گره خورده است. تاریخ قدیم یهود، چنانکه تورات نقل می‌کند، به طور اساسی یک تاریخ نظامی است و بخشی از تاریخ قوم یهود محسوب می‌شود. تاکید همیشگی بر خطر خارجی مانند آنچه در مورد اعراب اسرائیل انجام می‌گیرد، مجموعه‌ای از ارزش‌های نظامی و تجاوزگرانه را در جامعه اسرائیل به وجود آورده است که بر تمام بخش‌های این جامعه تسلط یافته و باعث شده است تمام روابط اجتماعی این جامعه بر پایه احساسی دائمی از نگرانی و بی‌ثباتی و نیز انتظارکشیدن برای وقوع یک جنگ شکل گیرد. لذا بحث نظامی‌گری با توجه ضرورت صیانت از جامعه یهودی در قبال تهدید ناشی از سوی جهان اسلام، پیوسته در دستور کار دولت‌های مختلف اسرائیل قرار داشته است و از طرفی در هویت ملی یهودیان اسرائیلی ریشه دوانیده است (Mottaghi & Sabet, 2014). پیوند ارتش و نظامی‌گری در اسرائیل با سیاست و جامعه اسرائیل بگونه‌ای است که دان هورو و تیز از اسرائیل به عنوان ارتشی مدنی شده‌اند^۱ در جامعه بعضاً نظامی شده یاد می‌کند و هارولد لاسول اسرائیل را یک دولت پادگانی^۲ نامیده است (Alavandi, 2004). پس از شکل‌گیری دولت اسرائیل، بخصوص پس از دوران نخست‌وزیری بن‌گوریون، ارتش از اختیارات فراوانی برخوردار گردید و افرادی با سبقه نظامی در حکومت و نیز احزاب سیاسی اسرائیل ورود نمودند به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود که در اسرائیل، ارتش سیاست‌ساز گردیده است. چنانکه هرآنچه جنبه امنیتی و نظامی داشته در اولویت سیاست خارجی اسرائیل قرار گرفته و امروزه تفکیک ارتش از سیاست و سیاست از ارتش غیرممکن است. در واقع این امر ریشه در نیازهای دفاعی-امنیتی این رژیم داشته است. از نظر ریشه‌های امنیت نظامی در امنیت سیاسی، در اسرائیل به علت ماهیت نظامی-امنیتی دولت و نظامی‌گری، مرزهای گفتمان امنیت ملی و نظامی بر هم منطبق‌اند و نظامیان و ارتش نقش انحصاری در تدوین و اجرای آنها ایفا می‌کنند. در واقع در اسرائیل رابطه تنگاتنگ و وثیقی میان شکل‌گیری ارتش و تاسیس اسرائیل از آغاز وجود داشته است. به عبارتی نیروی نظامی در فرآیند دولت‌سازی، ملت‌سازی و ادامه حیات آنها نقش اولیه و اساسی ایفا کرده است. ارتش هم علت وجودی دولت یهودی و هم علت بقاء و استمرار آن بوده است. بنابراین به طور سنتی و برخلاف معمول، در اسرائیل راهبرد امنیت ملی و راهبرد نظامی یکسان و همسان بوده است به گونه‌ای که ارتش و نظامیان ابزارها و اهداف ملی و امنیت ملی اسرائیل را تعریف و تبیین نموده‌اند. عوامل و زمینه‌های یاد شده سبب افزایش نفوذ ارتش در اسرائیل و نیز در گفتمان سیاست خارجی تهاجمی این کشور جعلی گردیده است و روابط خارجی این رژیم را تحت تاثیر سیاست دفاعی قرار داده است. در این رابطه موشه دایان^۳ می‌گوید: اسرائیل سیاست خارجی ندارد. آنچه هست و هرچه هست سیاست دفاعی است و بس (Sharideh, 1999). در واقع، مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه در زیر مجموعه شامات و رابطه‌ای اسرائیل با همسایگان عرب مسلمان و نیز در مواجهه با نهضت‌های مقاومتی سبب شده است تا روابط رژیم صهیونیستی بر اساس برتری مطلق نظامی و اطلاعاتی شکل گیرد. به عبارت دیگر اهداف تشکیل ارتش در رژیم صهیونیستی اهدافی است که سیاست خارجی این رژیم در ارتباط با همسایگان و بطور کلی محیط امنیتی منطقه‌ای بر مبنای آن شکل گرفته است. بر

1. Ben Gurion
2. The Army Has Become A Civilian
3. Garrison Government
4. Moshe Dayan

این اساس سیاست اشغال و تثبیت سرزمینی در سرلوحه سیاست خارجی تجاوزکارانه آن قرار گرفته و لذا نظامیان از نقش برجسته‌ای در روند شکل‌گیری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی برخوردار می‌باشند. لیکن در رابطه با این متغیر (افزایش توان نظامی و برتری مطلق اطلاعاتی رژیم) باید گفت که بین قدرت تهاجمی و میزان تهدید ارتباط مستقیمی وجود دارد، یعنی هر اندازه میزان توانایی نظامی یک کشور بیشتر باشد میزان نگرانی و تهدید دیگر دولت‌ها نسبت به آن به همان میزان افزایش می‌یابد. در مجموع، امروزه نظامیان در راس مناصب مهم دولتی و وزارتخانه‌ها، مجلس و نیز در زمره اعضای موثر احزاب و گروه‌های سیاسی هستند و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی کاملاً در راستای سیاستگذاری امنیتی برتری مطلق اطلاعاتی آن شکل گرفته و خصلت تهاجمی یافته است.

نتیجه‌گیری

ابزارهای جدید فرهنگی، قابلیت‌های جبهه مقاومت را در افکار عمومی درون رژیم صهیونیستی با ایجاد فرصتی برای بازیگران دولتی و غیردولتی برای تأثیرگذاری بر دولت‌های خارجی از طریق ارتباط مستقیم با جامعه مدنی برای متقاعد کردن آنها در مورد سیاست‌ها، ایده‌ها و ارزش‌های خود افزایش می‌دهد. این همان مفهومی است که جوزف نای آن را «قدرت نرم» می‌نامد. به عقیده نای، دیپلماسی سنتی و سیاست بین‌المللی مبتنی بر سیاست «هویج و چماق» به معنای استفاده متناوب از زور یا ایجاد جذابیت و تنظیم دستور کار است. وی همچنین توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کند که روابط بین دولت‌ها و سیاست جهانی به‌طور هم‌زمان در سه بعد نظامی، اقتصادی و قدرت نرم جریان دارد (Nye, 2008). به‌طور مشابه، ایتان گیل‌بوا، استاد دانشگاه روابط بین‌الملل در دانشگاه باریلان بیان می‌کند که راهبرد کلان مستلزم ادغام عناصری مانند نیرو، دیپلماسی و ارتباطات است. همان‌طور که پژوهش‌ها و تحولات اخیر نشان می‌دهند، قدرت سخت، دیگر مانند گذشته مطلوب نیست. امروزه قدرت سخت برای دستیابی به اهداف سیاسی به‌عنوان ابزاری غیراخلاقی و فاقد کارایی قابل اعتماد تلقی می‌شود (Gilboa, 2006). در چند دهه گذشته، تمرکز تحقیقات بر توجیه اخلاقی جنگ‌ها و فعالیت‌های نظامی، به‌ویژه با اشاره به ارزش‌های لیبرال غربی بوده است. بر اساس این پارادایم، مشکلات باید بدون توسل به خشونت حل شوند. قدرت سخت در حال از دست دادن موقعیت خود به نفع قدرت نرم است. نکته اساسی این است که با ابزار نرم مانند کنشگری فرهنگی بایستی بر فرهنگ راهبردی و ارزش‌های صهیونیسم تأثیر گذاشت. از نظر تصمیم‌گیران و سیاسیون رژیم صهیونیستی عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ راهبردی آن رژیم، نظیر ارزش‌ها و باورهای دینی و ملی، فقدان عمق استراتژیک، حس در محاصره بودن و تجربیات تاریخی قوم یهود، محیط امنیت ملی آن را کاملاً تهدیدآمیز شکل داده است. بر مبنای عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ راهبردی، موجودیت رژیم صهیونیستی در معرض نابودی است. تصمیم‌گیران آن رژیم بدنبال بهره‌گیری از سازوکارهای بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ برای رفع نگرانی تهدید وجودی هستند لکن در طول زمان به این جمع بندی رسیده‌اند که امریکا، اروپا و ساختارهای بین‌المللی نتوانسته‌اند خطر نابودی رژیم را مرتفع سازند. به همین جهت به موازات بهره‌گیری از توان بیرونی، با اتکا به داخل به این باور رسیده‌اند برای رفع تهدید وجودی باید به توان اطلاعاتی-نظامی رو آورند. سیاستگذاران رژیم صهیونیستی معتقدند که بازیگران دولتی مانند ایران و بازیگران غیردولتی مانند جهاد اسلامی، حماس، حزب الله و کشورهای پیرامونی مهم‌ترین تهدید علیه بقاء آن رژیم به حساب می‌آیند. از سوی دیگر، توان‌یابی حزب الله و حماس و دیگران به سلاح‌ها و موشک‌های پیشرفته و دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، برتری نظامی آن رژیم در منطقه را به چالش خواهد کشید. حملات طوفان الاقصی و وعده صادق یک و دو نمونه‌هایی از فروپاشی برتری اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا است. به نظر می‌رسد ایدئولوژیک‌سازی، بخشی از هستی‌شناسی اطلاعاتی رژیم صهیونیستی

است. گروه‌های ایدئولوژیک، برای تثبیت و تداوم همبستگی درونی خود به دگرسازی مبادرت می‌نمایند. دگرسازی چنین حلقه‌هایی براساس ایجاد تمایل بین گروه‌های خودی با دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. اندیشه‌های تلمودی زیرساخت هستی‌شناسی اطلاعاتی و مبانی ایدئولوژیک رژیم صهیونیستی برای مقابله با تهدیدات تلقی می‌شود. آنچه به عنوان دگرسازی رژیم صهیونیستی در برخورد با اعراب و سایر کشورهای منطقه انجام می‌گیرد را می‌توان انعکاس ادبیات تلمودی در اندیشه‌های یهودی دانست. فرایندی که زمینه رویارویی نظامی و اطلاعاتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. شکل‌گیری و گسترش دولت پادگانی برای تحقق اهداف راهبردی صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که زیرساخت‌های لازم برای مقابله با تهدیدات اطلاعاتی را به وجود آورد. در این فرایند، گروه‌های راست‌گرا در رژیم صهیونیستی تلاش دارند تا دگرسازی را گسترش دهند. دگرسازی منجر به افزایش همبستگی درونی یهودیان می‌شود. برجسته‌سازی تهدیدات بخشی از راهبرد اطلاعاتی و دفاعی رژیم صهیونیستی بوده است. چنین انگاره‌ای زمینه‌های لازم برای قدرت‌سازی ابزاری و راهبردی با هدف حداکثرسازی مزیت نسبی در مقابله با تهدیدات را فراهم می‌سازد. بسیاری از رهبران احزاب و نهادهای حکومتی عموماً به ادبیاتی استناد می‌نمایند که زمینه‌های لازم برای افزایش احساس تهدید را به وجود آورد. هرگونه احساس تهدید در ساختار اجتماعی، زمینه لازم برای بسیج سازمانی را فراهم می‌سازد. هرگاه جامعه رژیم صهیونیستی مولفه‌هایی همانند تهدیدات را تبیین و برجسته می‌سازد، زمینه‌های جدال منطقه‌ای به وجود می‌آید. چنین ادبیاتی را می‌توان عامل اصلی توجیه جنگ، امنیت و توسعه طلبی رژیم صهیونیستی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی دانست. هستی‌شناسی اطلاعاتی رژیم صهیونیستی بدون توجه به الگوهای کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ نمی‌تواند منجر به مزیت نسبی قدرت در محیط منطقه‌ای شود. بنابراین رژیم صهیونیستی با توجه به حس در محاصره بودن و تجربه تاریخی قوم یهود، منطقه پیرامونی خود را ملتهب و به لحاظ امنیتی ناامن می‌داند. از طرفی با تکیه بر ارزش‌ها و باورهای دینی و ملی و فقدان عمق استراتژیک به این نتیجه رسیده است باید با تقویت توان اطلاعاتی خود و کاهش توان در امر حکمرانی اطلاعاتی دشمنانش، بقاء و امنیت خود را تضمین نماید. از این رو می‌توان به خوبی دریافت که رژیم صهیونیستی راهبرد برتری مطلق اطلاعاتی را به عنوان اصلی‌ترین سیاست‌گذاری امنیتی خود برگزیده تا موجودیت خود را حفظ نماید. در انتها پیشنهاد می‌شود در مقابله با راهبرد برتری مطلق اطلاعاتی رژیم علاوه بر رویکردهای اطلاعاتی، بایستی اتخاذ راهبردهای فرهنگی و شالوده شکن نیز در دستور کار جامعه اطلاعاتی جبهه مقاومت قرار گیرد. چه آنکه اگر ریشه‌های فکری و فرهنگی مقوم این راهبرد مورد تردید و شکست قرار گیرد، تصویری درست بودگی این استراتژی در افکار عمومی رژیم مخدوش شده و قلب تصمیم‌گیران و سیاستگذاران امنیتی رژیم فارغ از صلابت کارکردی این رویکرد نسبت به آن متزلزل خواهند شد. به عبارتی عملیات روانی و جنگ ترکیبی با هدف نمایش هرچه بیشتر شکست‌های اطلاعاتی رژیم و عدم صدق انگاره‌ی تسلط اطلاعاتی موساد و شکست تئوری برخیز و اول تو بکش باید در دستور کار آفند اطلاعاتی قرار گیرد. این مهم با بهره‌گیری از بسترهای متعدد تاریخی-فرهنگی می‌تواند با یادآوری تجربیات متعدد قوم یهود در تقابل با حق و پیامبران الهی و شکست از حکومت‌های منکوب‌کننده صهیونیسم، با تزریق ناامیدی در جامعه رژیم صهیونیستی حس تاریخی در محاصره بودن و رفاه موقتی، غیر دائم و گذرا در منطقه بیت‌المقدس را تشدید نماید. راجع به آینده رژیم صهیونیستی مطالب زیادی نوشته شده است که تکیه و بازنشر آنان می‌تواند امنیت روانی و دگرترین امنیتی رژیم صهیونیستی را مورد ضربه قرار دهد. هانا آرنست فیلسوف یهودی و ناحوم گولدمن از نظریه پردازان جنبش صهیونیسم، آینده اسرائیل را آینده‌ای محکوم به فروپاشی می‌دانند. «هال لیندسی» کشیش اوانجلیست (صهیونیسم مسیحی) امریکایی با تفسیر پیشگویی‌های منتسب به برخی انبیای بنی اسرائیل معتقدند که در آخرالزمان (آرماگدون) روسیه و ایران به کمک کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا به اسرائیل حمله کرده و آن را نابود خواهند کرد. برآورد هنری کیسینجر و ۱۶ آژانس اطلاعاتی امریکا در سال ۲۰۱۲ این بود که در سال ۲۰۲۲ چیزی از اسرائیل باقی نخواهد ماند. بنیامین نتانیاهو در سال ۲۰۱۷ در یک جلسه تورات خوانی با شخصیت‌های دینی در منزل خود درباره احتمال گرفتاری اسرائیل به سرنوشت پادشاه یحمو شناییم ابراز نگرانی کرد. نتانیاهو بر

لزوم وابستگی یهودیان به مسائل دینی تأکید کرد و عدم پای‌بندی به کتب مقدس یهود و انسجام داخلی را عاملی برای نرسیدن اسرائیل به صدسالگی دانست.

References

1. Abd al-Aali, Abd al-Qader (2012). Israel and Its Political-Social Ruptures. Translated by Mohammad Khajouei. Tehran: Institute for Strategic Studies and International Research of Abrar Moaser. {In persian}
2. Alavandi, Mohammad Javad (2004). "Military and Politics in Israel." Human Sciences Journal (Mesbah), No. 55. {In persian}
3. Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal (2013). "The Impact of the Lebanon War on Israel's National Security Strategy." Quarterly Journal of Political and International Approaches, No. 8 {In persian}
4. Dehshiri, M. R., & Moshtaghi, A. K. (2023). Examining influential sources on the foreign policy and security strategy of the Zionist regime after the Islamic Awakening developments. Scientific Quarterly of Developments of the Islamic Revolution, 12(41), 29–50 {In persian}
5. Ebrahimi, Nabiollah; Mousavi Shafaie, Seyed Masoud; & Zubaidi, Zeinab (2015). "Islamic Awakening and the Ontological Security of the Zionist Regime: The Discourse of Closure in the Middle East." Contemporary Researches of Islamic Revolution Quarterly, Vol. 1, No. 1. {In persian}
6. Eslami, Mohsen (2009). Foreign Policy of Israel. Tehran: Amir Kabir Publishing, 1st Edition. {In persian}
7. Fallahi, Adnan (2022). "Religion and Constitutional Law: The Case of Israel." Din Online, May 2022. {In persian}
8. Fouzi, Yahya (2004). "Ideological Challenges of Israel." Political Science: Regional Studies*, Autumn & Winter 2004, Nos. 20–21, pp. 89–106. {In persian}
9. Gilboa, E. (2006). Public Diplomacy: The Missing Component in Israel's Foreign Policy. Israel Affairs, 12(4), 715–747.
10. Gray, Colin S (2006). Out of the Wilderness: Prime Time for Strategic Culture*. National Institute Press
11. Hosseini, H. (2019). The Military Doctrine of the Zionist Regime. Imam Hossein Comprehensive. {In persian}
12. Kramer, Gudrun (2008). A History of Palestine: From the Ottoman Conquest to the Founding of the State of Israel. Princeton University Press.
13. Latifian, Zohreh (2017). "The Zionist Regime's Strategy and Its Security Threat Assessments for the Middle East." Politics Quarterly, Vol. 47, No. 1, pp. 179–200. {In persian}
14. Mottaghi, Ebrahim & Sabet, Ali (2014). "Pre-emptive Security in the Strategic Ontology of Israel." Palestine Studies Quarterly (Neda), No. 26. {In persian}
15. Mousavi, Seyed Hamed (2020). "Reasons and Evidence of the Decline of the Zionist Regime: A Comprehensive Crisis in the Army and Education." International Security Monthly, Vol. 3, Institute for Strategic Studies of Abrar Moaser Tehran. {In persian}
16. Nye Jr, J. S. (2008). Public Diplomacy and Soft Power. The Annals of the American Academy of Political and Social Science, 616(1), 94–109.
17. Pourakhundi, Nader (2019). "Strategic Culture and Military Strategy of the Zionist Regime." Foreign Policy Quarterly, Vol. 33, No. 2, pp. 107–128. {In persian}
18. Razavi, Salman (2021). "Ethno-Religious Fragmentations in the Zionist Regime and Their Place in Society and Politics (with Emphasis on Media Strategies)." International Media Research Journal, Vol. 6, No. 1, Spring & Summer. {In persian}
19. Sharideh, Mohammad (1999). Leaders of Israel. Translators: Bijan Asadi & Masoud Rahimi. Tehran: Kavir Publishing. {In persian}
20. Tal, David (2003). War in Palestine, 1948: Israeli and Arab Strategy and Diplomacy. Routledge.
21. Valayati Ghoghe Baghloo, Abdolrahman; Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal; Shakeri Khoei, Ehsan; & Alipour, Javad (2020). "Discourse Analysis of Religion in the Foreign Policy of Prime Ministers of the Zionist Regime." Islamic World Political Studies, Vol. 10, No. 3, Autumn. {In persian}